
شبهات ها و تمایزات تصمیمات قضایی و اداری با نگاهی موردی به تصمیمات هیئت نظارت بر مطبوعات

عباس اسدی^۱

محدثه اله یاری^۲

چکیده

از لحظه‌ای که خواهان دادخواست خود را به دادگاه تقدیم می‌کند تا زمانی که حکم قطعی به مرحله اجرا در می‌آید، دادگاه تصمیمات و اعمالی را راجع به پرونده اتخاذ می‌نماید. این تصمیمات بیان‌گر اراده‌ی دادرس دادگاه می‌باشد و نهایتاً منجر به صدور رای می‌گردد. دادگاه‌ها همیشه مصدر تصمیمات قضایی نیستند و بعضی اوامر نیز از آنها صادر می‌شود که جنبه اداری دارند. تصمیمات قضایی و اداری به رغم شباهت‌های فراوانی که بیشتر در حوزه‌ی اصول حقوق بشری و قواعد دادرسی هستند، دارا می‌باشند دارای تفاوت‌هایی می‌باشند که مهم‌ترین تفاوت آنها در ماهیت تصمیماتشان می‌باشد. تصمیمات هیئت نظارت بر مطبوعات ماهیتی دوگانه دارد؛ یک نوع از تصمیماتش اداری و نوع دیگر شبه قضایی می‌باشد.

واژگان کلیدی: هیئت نظارت بر مطبوعات، حقوق ارتباطات، تصمیمات اداری

^۱. دانشیار دانشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

^۲. کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه:

تصمیم در لغت به معنای عزم و اراده کردن به کاری و با عزم راسخ در صدد اجرای امری بر آمدن است. (عمید، ۱۳۷۶: ۴۰۰)

تصمیم در قوانین این گونه تعریف شده است (قره باغی، ۱۳۹۱: ۱۵۵): به مفهوم اقدام موردی است که براساس آن گمرک در زمینه یک موضوع مربوط به قانون گمرکی اتخاذ تصمیم می نماید.^۱

واژه ی تصمیم گیری هم در قوانین ایران این گونه تعریف شده است: تصمیم گیری عبارت از انتخاب یک امر از بین امور مختلف است.^۲

همان طور که ملاحظه می شود در لسان حقوقی تعریفی که از واژه های "تصمیم" و "تصمیم گیری" شده است تعریف دقیقی از تصمیمات قضایی و اداری ارائه نمی دهد و در حقیقت این تعاریف در برگیرنده ی تصمیمات حقوقی نمی باشند. لذا برای روشن شدن بحث می توان به طور کلی تصمیمات حقوقی را این گونه تعریف کرد:

در رابطه با تصمیمات حقوقی، با اقامه ی دعوا دادگاه مشغول شده و و فعالیتش آغاز شده و تصمیماتی را می گیرد که در یک تقسیم بندی کلی تصمیمات دادگاه به تصمیمات قضایی و اداری تقسیم می شوند. در حقیقت از زمانی که خواهان دادخواست خود را به دادگاه تقدیم می کند یا آن که دادگاه خودش راسا و مستقلا به امری رسیدگی می کند تا لحظه ای که حکم قطعی به مرحله اجراء در می آید، دادگاه بنا به ضروریات و مقتضیات وقت پرونده، تصمیمات و نظریاتی راجب به آن پرونده اتخاذ و اعلام می کند. این تصمیمات اعم است از تصمیمات اداری و تصمیمات قضایی. تصمیمات اداری و قضایی به رغم شباهت ها ی فراوانی که دارند دارای تفاوت هایی هم می باشند که عمده این تفاوت ها ناشی از ماهیت این تصمیمات می اشد. هیئت نظارت بر مطبوعات مرجعی است که در رابطه با مطبوعات پیش از انتشار آن ها و پس از انتشار آن ها

۱. پیوست کلی (فصل دوم)، قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تجدیدنظر شده کیوتو در مورد ساده و هماهنگ سازی تشریفات گمرکی، ۱۳۸۹/۱۲/۲۴
۲. بند غ ماده ی ۱ آیین نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان های مناطق آزاد تجاری-صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۵/۱/۱۹ هیئت وزیران.

تصمیم گیری می نماید. هیئت نظارت بر مطبوعات تصمیماتش دو نوع ماهیت دارد؛ برخی از تصمیماتش ماهیت اداری دارند و برخی هم مثل توقیف ماهیتی شبه قضایی دارد.

در این مقاله سعی شده است تا در حد توان ضمن تبیین تصمیمات قضایی و اداری به شباهت ها و تمایزات آن ها پرداخته و در نهایت نگاهی موردی به تصمیمات هیئت نظارت بر مطبوعات داشته باشد.

گفتار اول: تحلیل مفهوم تصمیمات اداری و تصمیمات قضایی

بخش اول: تصمیمات قضایی

آرائی را که از مراجع قضایی صادر می شوند را تصمیمات قضایی می نامند. تصمیماتی که از مراجع قضایی صادر می شوند در یک تقسیم بندی به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. حکم ۲. قرار ۳. تصمیمات حسبی.

۱. حکم:

تصمیمات قضایی اگر در ماهیت دعوا و قاطع دعوا باشند چه جزئی و چه کلی باشند آن را حکم می نامند. در واقع حکم دادگاه رای است که به موجب آن اختلاف در دادگاهی که آن را صادر کرده است فصل می شود.

ویژگی های حکم: در امور ترافعی صادر شده باشد، راجع به ماهیت دعوا باشد و قاطع دعوا باشد. (شمس، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۶)

انواع احکام قضایی دادگاه ها:

الف: اعلامی و تاسیسی: احکام اغلب اعلامی هستند یعنی وصف جدیدی را ایجاد نمی کنند بلکه وضعینی را که در گذشته وجود داشته به موجب آن احراز و اعلام می کنند اما در موارد نادری احکامی که از دادگاه صادر می شوند با صدور آن وضعیت حقوقی جدیدی به وجود می آید که به آن ها احکام تاسیسی می گویند.

ب: نهایی و غیر نهایی: حکم نهایی حکمی است که قابل فرجام در دیوان عالی کشور نباشد که در سه مورد احکام دادگاه ها نهایی هستند:

۱. حکمی که در دیوان عالی کشور ابرام شده.

۲. حکمی که از دادگاه پایین تر صادر شده ولی قابل فرجام در دادگاه دیوان عالی کشور نباشد.
۳. حکمی که در اصل قابل فرجام است اما در مهلت مقرر از آن فرجام خواهی نشده است.
ج. حضوری و غیابی: طبق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، اصل بر آن است که حکم دادگاه حضوری است^۱ ولی اگر این سه شرط باهم جمع شوند حکم دادگاه غیابی خواهد بود:

۱. دادخواست به خوانده ابلاغ قانونی شده باشد .
۲. خوانده، وکیل، قائم مقام یا نماینده قانونی او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده باشند.

۳. این افراد به طور کتبی هم از خود دفاع نکرده باشند.
د. لازم الاجراء و غیر لازم الاجراء: حکم لازم الاجراء حکمی است که چنانچه محکوم علیه بدان عمل نکند به درخواست محکوم له اجرای مفاد حکم از طریق قوه قهریه یا از طریق مامور اجرا ممکن می شود. حکم غیر لازم الاجراء مقابل آن است.

۲. قرار:

قرارها نوع دیگری از تصمیمات قضایی هستند که یا راجع به ماهیت دعوا هستند یا قاطع دعو هستند یا این که نه راجع به ماهیت دعو هستند و نه قاطع دعو هستند. در حقیقت اگر رای دادگاه بدون ورود در ماهیت دعو و صرفاً در مسائل مقدماتی رسیدگی صادر شده باشد مانند ارجاع امر به کارشناس یا استماع شهود و یا معاینه و تحقیق محلی، اصطلاحاً قرار نامیده می شود.
انواع قرارها:

الف. قرارهای مقدماتی یا اعدادی: این قرارها مقدمه ی تصمیم و رای دادگاه را فراهم می کنند و متعاقب آن دادگاه آماده اخذ تصمیم می گردد. مثل قرار معاینه و تحقیقات محلی و یا ارجاع امر به کارشناس. این قرارها گاهی به درخواست اصحاب دعوا صادر می شوند و گاهی دادگاه راساً و مستقلاً خود برای کشف حقیقت این قرارها را صادر می کند، مثل بعضی از تصمیمات اداری.

۳. در تصمیمات اداری بر خلاف تصمیمات قضایی اصل بر غیابی بودن آن ها است.

ب. قرارهای نهایی یا قاطع دعوا: این قرارها همانند حکم دادگاه که در ماهیت دعوا صادر می شود عمل می کنند و اگرچه که در ماهیت دعوا نیستند ولی موجب خروج دعوا از دادگاه می شوند. مانند قرار سقوط دعوا یا قرار شمول مرور زمان یا قرار عدم اهلیت خواهان. (همان: ۲۲۲)

۳. تصمیمات حسبی:

تصمیمات حسبی تصمیماتی هستند که دادگاه به تبع مرافعه و اختلاف و در نهایت مراجعه طرفین به آن رسیدگی نمی کند بلکه دادگاه راسا و مستقلا به آن رسیدگی می کند (همانند تصمیمات اداری) و در نهایت اتخاذ تصمیم می نماید. در حقیقت هرگاه اقتضای امر مورد درخواست ایجاب نماید که طرف مقابلی وجود نداشته باشد و در عین حال نظارت و مداخله ی قاضی لازم باشد با امر حسبی روبه رویم که منجر به تصمیم حسبی خواهد شد.

بخش دوم: تصمیمات اداری

اعمال حقوقی دولت را از جهت های مختلفی تقسیم بندی می کنند. یکی از معروف ترین این تقسیم بندی ها تقسیم بندی از لحاظ صوری است که به اعمال یک جانبه (ایقاع) و دو جانبه (عقد) تقسیم می کنند. که اعمال یک جانبه ی اداری را تصمیمات اداری می نامند.

مطابق این تقسیم بندی ایقاع یک عمل حقوقی است که ناشی از اراده و قصد و انشای یک طرف است. چنانچه چند اراده در تکوین ایقاع دخالت داشته باشد هدف همه ی آن ها یکی است و یک طرف محسوب می شوند. اما عقد ناشی از توافق دو اراده است که هر کدام از آن ها هدف جداگانه ای دارند به گونه ای که تعهد یک طرف علت تعهد طرف دیگر است. اعمال یک جانبه ی دولت خود شامل اقدامات اداری و تصمیمات اداری می باشد. موضوع بحث ما در این نوشتار اعمال حقوقی یک جانبه، تصمیمات اداری است. (طباطبائی موثمنی، ۱۳۸۷: ۲۷۶) تصمیمات اداری مانند هر عمل حقوقی اعمال ارادی است که با قصد انشا و به منظور ایجاد یک وضع حقوقی بین اشخاص و یا اصلاح یا لغو یک

وضع حقوقی موجود میان آن‌ها صورت می‌گیرد و منشا حق و تکلیف به نفع یا علیه آن‌ها می‌شود. تصمیمات اداری در دو سطح قابل طرح می‌باشند:

۱. تصمیمات نوعی:

این تصمیمات چون شامل همه‌ی افراد یا گروهی از افراد می‌شود که همه‌ی آن‌ها از نظر قانون برابری دارند و چون حکم آن‌ها ناظر بر وضع حقوقی معینی است نه شخص معین غیرشخصی هستند. این سطح از صلاحیت برای قوه مجریه اختیاری یا تکلیفی است. این صلاحیت از نظر قلمرو موضوعی مطلق نیست بلکه مشروط و مقید به شرع، قانون اساسی و عدم مغایرت با قانون عادی است. این تصمیمات خود دو نوع هستند که فقط نوع دوم این تصمیمات یعنی قاعده‌گذاری مورد بحث ما می‌باشند:

الف. خط مشی‌گذاری: این نوع تصمیمات نوعی ناشی از برنامه‌های سیاسی قوه‌ی مجریه در هنگام انتخابات بوده و براساس آن اعتماد مردم یا احیاناً قوه‌ی مقننه را جلب کرده است. این صلاحیت به قوه‌ی مجریه‌ی منتخب این اختیار را می‌دهد که انتظارات مشروع شکل گرفته بعد از اعلام شعارها و برنامه‌های انتخاباتی را محقق و رضایت شهروندان و احیاناً قوه‌ی مقننه را کسب نماید. معیار اصلی برای این نوع از تصمیمات نوعی پاسخگویی سیاسی قوه‌ی مجریه می‌باشد.

محدودیت‌های حاکم بر این نوع از تصمیمات نوعی اداری: این نوع از تصمیمات تابع شرع، قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام و سند چشم‌انداز می‌باشند.

ب. قاعده‌گذاری: این نوع تصمیمات نوعی ناشی از صلاحیت وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه دولت و در راستای انجام وظایف اداری، اجرای بهتر قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری می‌باشد. (اصل ۱۳۸ قانون اساسی) به طور کلی سه نوع قاعده‌گذاری قابل ذکر است:

یک. قاعده‌گذاری مستقل (آیین‌نامه‌های مستقل از مجلس) اصل ۱۳۸ قانون اساسی

دو. قاعده‌گذاری وابسته (آیین‌نامه‌های اجرایی) اصل ۱۳۸ قانون اساسی

سه. قاعده‌گذاری تفویضی. اصل ۸۵ قانون اساسی

محدودیت‌های حاکم بر این نوع از تصمیمات نوعی اداری:

- محدودیت‌های حاکم بر قاعده‌گذاری تفویضی: محدودیت‌های حاکم بر این نوع تصمیمات طبق تصریح اصل ۸۵ قانون اساسی عبارتند از: اصول و احکام مذهب رسمی کشور، قانون اساسی و قوانین عمومی.

محدودیت های ماهوی حاکم بر آئین نامه های هیئت وزیران: از نظر محتوایی این آیین نامه ها محدود به موضوعات اجرای قوانین و تنظیم سازمان های اداری می باشند.

محدودیت های شکلی حاکم بر آئین نامه های هیئت وزیران:
رعایت قوانین: با ضمانت اجرای نظارت قانونی رییس مجلس و نظارت قضایی دیوان عدالت اداری.

رعایت قانون اساسی و رعایت شرع: نظارت پسینی شورای نگهبان از طریق دیوان عدالت اداری.

رعایت صلاحیت و تشریفات قانونی مخصوصا در مواردی که بر مردم حق و تکلیف ایجاد می کند: نظارت پسینی دیوان مبنی بر خروج از صلاحیت و حدود اختیارات. (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۴-۳۱۵)

آیین نامه: قواعد کلی لازم الاجرائی است که برای افراد به طور عام و عینی ایجاد حق و تکلیف می کند. در اصطلاح حقوق اداری مقرراتی را که از طرف مقامات مختلف قوه ی مجریه مانند هیئت وزیران، وزیران، استانداران، فرمانداران و سایر مقامات وضع می شود را آیین نامه می نامند.

بخشنامه: بخشنامه، تعلیمات عام و دستوری کلی است که مقامات اداری مافوق برای مقامات و ماموران مادون خود صادر می کنند. از لحاظ ماهوی، بخشنامه جز مقررات عمومی نیست بلکه جزء دستورات و تعلیمات داخلی اداری است که به منظور بهتر شدن جریان امور، از طرف مقامات اداری صادر می گردد. در واقع بخشنامه ها از نظر جنس و ماهیت جنبه درون سازمانی دارند و در راستای اجرای قانون یا تامین بهتر اجرای قانون هستند و یا برای دادن تعلیمات لازم به مقامات پایین تر برای نحوه ی اجرای قوانین صادر می شوند. بنابراین از این جهت وضعیت آیین نامه های اجرایی (اجباری و اختیاری) را دارند و نمی توانند موجد حق و تکلیف باشند.

محدودیت های حاکم بر بخشنامه ها: بخشنامه ها باید شرع، قانون اساسی و قوانین عادی و مصوبات هیات وزیران را رعایت کنند.

تصمیمات شبه قضایی: دعاوی اداری به دعاوی گفته می شود که یک طرف آن فرد و طرف دیگر آن دولت است. این دعاوی دو نوع هستند. دسته ی اول دعاوی است که

خواسته ی آن ابطال یک عمل حقوقی است مانند یک تصمیم اداری یا یک آیین نامه ی اداری یعنی دعاوی میان مردم با اداره. دسته ی دوم دعاوی است که خواسته ی آن مطالبه ی خسارت و غرامت به سبب ورود زیان است یعنی دعاوی مردم با یک دیگر. تصمیماتی که برای این نوع دوم از دعاوی اداری در مراجع اختصاصی اداری اخذ می شود را تصمیمات شبه قضایی می نامند. در حقیقت تصمیماتی را که در مراجع اختصاصی اداری گرفته می شود را تصمیمات شبه قضایی می نامند. مراجعه شبه قضایی که همان دادگاه های اختصاصی اداری هستند به دو نوع تقسیم می شوند:

۱. مراجع شبه قضایی شبه کیفری، این مراجع به تخلفات رسیدگی می کنند. مثل رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت، تخلفات اعضای هیئت علمی، تخلفات پزشکان و وکلا و... که ماهیت دادرسی اداری در آن ها رسیدگی به تخلفات اداری است. به همین لحاظ شبه کیفری هستند و باید از تصمیمات دادرسی کیفری تبعیت کنند بدون آن که تابع آیین دادرسی کیفری باشند.

۲. مراجع شبه قضایی مدنی، صلاحیت رسیدگی به اختلافات را دارند و عمده ی هدف این مراجع رسیدگی به اختلاف ها است مثل اختلاف های مالیاتی و عوارض که ماهیت شبه قضایی دارند.

برخی از این مراجع و دادگاه ها از لحاظ رسیدگی شکلی تابع دیوان عدالت اداری است و برخی نیز خارج از نظارت دیوان عدالت اداری فعالیت می کنند. طبق بند ۱ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، دادگاه ها و مراجعی که تابع نظارت دیوان عدالت اداری هستند عبارتند از: دادگاه های اداری یا انتظامی، هیات های بازرسی، کمیسیون های مالیاتی، شورای کارگاه، هیات های حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ها، کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و منابع طبیعی. مرجع شکایت از آراء مراجع تخصصی اداری در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

۲. تصمیمات موردی (شخصی):

این نوع تصمیمات ناظر به موارد معین و بسته به مورد، اختیاری یا تکلیفی می باشد. موضوع و مخاطب این نوع تصمیمات معمولاً یک شخص معین و موضوع آن نیز موردی است مانند مصوبه های اداری، گواهی نامه ها، پروانه ها، اخطارهای اداری و احکام استخدامی.

محدودیت های حاکم بر تصمیمات موردی: تصمیمات موردی مقامات اداری نظیر دستور ابطال یا صدور مجوز کسب و... تابع محدودیت رعایت شرع، قانون اساسی، قوانین عادی، مصوبات هیئت وزیران، آیین نامه های وزارتی وزیر و دستورات قانونی مقام مافوق صلاحیت دار است. (اصل سلسله مراتب اداری) که در مرحله ی عمل، نسبت به این گونه مصوبات از سوی دیوان عدالت اداری نظارت قضایی و از سوی مقامات عالی اداری نظارت سلسله مراتبی که نوعی نظارت درون سازمانی است اعمال می گردد.

گفتار دوم: اشتراکات و تمایزات تصمیمات قضایی و اداری

بخش اول اشتراکات

الف - اصول مشترک:

۱. مستدل بودن و مستند بودن: اصل مستدل و مستند بودن در تصمیمات اداری به چه معناست؟

اصل ۶۶ قانون اساسی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری این اصل مهم حقوقی را پذیرفته است. در قانون اساسی آمده است که تصمیمات قضایی باید هم مستدل باشند و هم مستند. مستند یعنی به یک رکن قانونی یا مقررات استناد شود. رای باید مستدل هم باشد. اگر رای مستدل نباشد، هیچ اعتباری ندارد. در محیط اداری کمتر مرسوم است که تصمیمات مستدل باشد. اگرچه استدلال نمی کنند، ولی این نظرات هم باید مستند باشد. برای مثال باید بنویسند به استناد فلان آیین نامه یا فلان مصوبه چنین گواهی نامه ای صادر شده است. برخی وقتها هم در فرم های مخصوص این مستندات چاپ شده است. کسی که تصمیم می گیرد معمولا باید استنادش را بنویسد چون تصمیم گیرندگان اختیارات شخصی شان با اختیارات قانونی شان فرق دارد. اختیارات شخصی شان مربوط به لیاقت و شایستگی شان می شود که موضوع علم اداره است، در حالی که اختیارات قانونی شان را قانون معین می کند؛ مثل قانون اساسی، قانون دیوان محاسبات و....

قانونی بودن: قانونی بودن بدان معناست که تصمیماتی که از مراجع صادر می شود هم به لحاظ شکلی و هم ماهوی مطابق قانون باشند. قانون مداری در تصمیمات اداری بدان معناست که: تمامی تصمیمات اداری باید بر اساس قاعده ای کلی باشد که از پیش توسط

قانون گذار یا مقام واجد صلاحیت تثبیت شده باشد. در حقیقت در این جا اصل قانونی بودن هم در معنای ایجابی خودش یعنی داشتن اجازه ومبنای قانونی مدنظر است و هم در معنای سلبی خودش یعنی عدم تخلف از قانون و همچنین اقدام در حدود صلاحیت های قانونی واگذار شده به اداره.

منابعی که به عنوان اصل قانونمداری در تصمیمات اداری در کشور ایران مطرح می شوند از این قرارند:

الف. قانون اساسی: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول بسیاری در اعمال اصل قانونمداری مورد استناد قرار می گیرند. در قانون اساسی اصول ۱۷۰، ۱۵۶، ۱۷۳ به اعمال اصل قانونمداری در نظام اداری کشورمان اختصاص دارد. ولی در این میان اصل ۱۳۸ جایگاهی خاص دارد. به موجب این اصل، به عنوان مبنای قانون گذاری تصمیم های اداری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تصویب نامه ها، آیین نامه ها و بخش نامه های اداری نباید بامتن و روح قانون مخالف باشند. از این رو می توان چنین استنباط کرد که قانون اساسی مفهومی موسع از قانون مداری را مدنظر دارد، زیرا به متن قوانین اکتفاء نکرده و مغایرت با "روح و غایت" قوانین را نیز نقض اصل قانونمداری برشمرده است.

ب. منبع دیگر در اعمال اصل قانونمداری، قوانین عادی و مقررات اجرایی از قبیل تصویب نامه ها، آیین نامه ها و بخش نامه ها هستند که اعمال اداری نباید با هنجارهای مندرج در آن ها نیز تعارضی داشته باشند. البته مقررات اجرایی نیز به نوبه ی خود مشمول اصل قانون مداری هستند. بدین معنا که نباید با قوانین عادی تعارض داشته باشند و برای سهولت در اجرای آن قوانین وضع شوند. در این مقوله ، براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، نظارت بر سازگاری مقررات اجرایی مافوق با قوانین بر عهده ی رئیس مجلس شورای اسلامی و نظارت بر سازگاری مقررات اداری با قوانین بر عهده ی دیوان عالی اداری است. البته مقررات اجرایی با قواعد شرعی نیز نباید تعارض داشته باشند که رسیدگی بدین امر نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و دیوان ، با کسب نظر شورای نگهبان در این خصوص تصمیم مقتضی را اتخاذ می نماید.

ج. منبع دیگر آرای وحدت رویه ی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری است که در رسیدگی به دعوی اداری به کار می آید. (ویژه، ۱۳۸۸، ۸۵: ۱۱۳)

۲. اصل عطف به ماسبق نشدن تصمیمات در هر دو حوزه: تصمیمات اداری همانند تصمیمات قضایی اثرشان نسبت به آینده است.

۳. اصل حق استماع: حق استماع یعنی شنیده شدن نظرات و استدلال های اشخاص ذی نفع.

اشخاصی که تصمیمات و اقدامات اداری بر حقوق و آزادی ها و منافع آن ها تاثیر نامناسب دارد، حق دارند پیشنهادها و استدلال های خود را عرضه کنند و برحسب مورد، مدارک و اسنادی را ارائه دهند که بایستی از سوی مقام اداری مورد توجه قرار گیرند. همچنین اشخاص ذی نفع بایستی در مهلت و زمان مناسب و به شیوه مناسب از داشتن چنین حقی آگاه و مطلع شوند.

۴. اصل حق دفاع: بر مبنای ایده ی کامن لایی "حرف طرف دیگر راهم گوش کن" یا "حرف دوطرف را شنیدن" یا همان ممنوعیت "یک طرفه به قاضی رفتن" مقام اداری مکلف است پیش از اتخاذ هر تصمیمی که بر حقوق، منافع و امتیازات یک فرد یا افراد تاثیر نامطلوب می گذارد، فرصت استماع نظرات و سخنان وی و امکان دفاع کافی از خود را برای آن ها فراهم نماید. حق دفاع، مستلزم آن است که ذینفع، امکان دسترسی به سوابق و مدارک مبنای تصمیم گیری را داشته باشد و موضوع به موقع به او اعلام و اخطار شده باشد. حق دفاع متضمن حق ها و امتیازات دیگری است که از لوازم این حق به شمار می روند.

۵. اصل تناظر (حضور وکلای اصحاب دعوا یا احراز ابلاغ صحیح وقت): اصل تناظر حکم می کند که وکلای اصحاب دعوا یا در مواردی که تعیین وکیل الزامی نمی باشد خود آن ها باید از وقت دادرسی آگاه شوند. در رعایت اصل تناظر باید به هر یک از اصحاب دعوا فرصت و امکان داده شود که از یک سو ادعاها، ادله و استدلال های خود را مطرح کنند و از سوی دیگر از ادعاها و استدلال های رقیب آگاه شده و به آن ها پاسخ دهند. (شمس، ۱۳۸۹، جلد دوم: ۷۸)

۶. اصل حق دادخواهی: اصل ۲۴ قانون اساسی ایران حق دادخواهی را مطرح می کند. اصل ۳۴ قابلیت این را دارد که به دادگاه های اداری هم تصریح دهیم. اصل ۳۴ علی الاطلاق گفته دادگاه و در بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری از واژه دادگاه اداری استفاده کرده است و گفته است اعتراض به آرای دادگاه های اداری و کمیسیون های

شهرداری و غیره در صلاحیت دیوان عدالتداری است. این نشان می دهد که قانون گذار ایران مراجع را در دادگاه اداری می داند و از واژه دادگاه هم استفاده کرده است وقتی که تصمیمی اداری که بر حقوق، آزادی ها و منافع یک شخص تاثیر نامطلوب دارد، به صورت مکتوب اعلام می شود، در متن تصمیم اداری بایستی فرصت جبران وامکان دادخواهی با ذکر مهلت های قانونی قید و اعلام شود.

۷. اصل لزوم امکان تجدید نظر خواهی: این اصل در مورد هر دو تصمیم مشترک می باشد.
۸. اصل بی طرفی یا منع جانبداری: بی طرفی مقام تصمیم گیرنده در موضوع تصمیم بر مبنای ایده ی "هیچ کس نمی تواند قاضی اعمال خود باشد" یا "هیچ کس نمی تواند در مورد موضوعی که در آن منفعتی دارد، قضاوت کند" ممنوعیت تصمیم گیری از سوی اشخاصی که به دلیل قرابت های نسبی یا سببی یا دوستی ها یا نفع مالی یا گرایش خاص سیاسی و جناحی بیم جانبداری، غرض ورزی و پیش داوری آن ها وجود دارد. در حقیقت موارد رد دادرسی و رد شکایت در تصمیمات قضایی و تصمیمات اداری را از مواردی می توان مطرح کرد که در ذیل این مبحث بحث می شود. (هداوند، ۱۳۸۹: ۷۰)
۹. اصل ممنوعیت سوء استفاده از اختیارات: این اصل ذیل اصل بی طرفی یا منع جانبداری مطرح می شود. هریک از مقامات از اختیارات و صلاحیت های تخییری خود فقط باید در جهت هدفی که آن اختیارات بخاطر تحقق آن هدف به آن ها واگذار شده است، استفاده نماید. به کار گیری صلاحیت های اختیاری در مسیر اهداف دیگری که مدنظر مقنن نیستند یا در جهت منافع شخصی یا سیاسی یا تحقق یک هدف پنهانی، ممنوع بوده و موجب ابطال تصمیمات متخذه می باشد. (همان: ۷۰)
۱۰. اصل برابری و عدم تبعیض: برابری در مقابل قانون، برابری در استفاده از خدمات عمومی، برابری در تقبل هزینه ها و مسئولیت های عمومی، ممنوعیت تبعیض بر مبنای جنسیت، مذهب، باورها و گرایش های سیاسی و فکری، قومیت، نژاد، طبقه اجتماعی و غیره. (همان: ۶۹)

ب - آئین های دادرسی مشترک:

۱. در هر دو حوزه صادر کننده رای و مامور باید دارای اهلیت و قصد و رضا باشد.
۲. موقوف الاجرا گذاشتن تصمیمات اداری مثل قوانین موجب نسخ آن ها نیست.

۳. ورود ثالث
۴. جلب ثالث
۵. شنیدن گواهی گواهان
۶. موارد رد دادرسی
۷. موارد رد شکایت
۸. شیوه ی ابلاغ اوراق و شیوه ابلاغ دادخواست و جواب آن
۹. نحوه ی طرح دعوا از هردو که با تقدیم دادخواست شروع می شود
۱۰. تصمیمات اداری مانند تصمیمات قضایی از یک سری تشریفات بهره مند هستند. در اصل وجود تشریفات بحثی نیست. عدم تشریفات در تصمیمات قضایی منجر به ابطال تصمیمات متخذة در مراجع قضایی بالاتر می شود. مثلا کسری در اسناد و ضمایم دادخواست موجب ابطال می شود. یکی از وظایف مهم دیوان عدالت اداری هم نظارت بر تصمیمات اداری است تا مبدا مقام تصمیم گیرنده از حدود اختیارات قانونی خود تجاوز کند. در چنین شرایطی شعبه رسیدگی کننده به دادخواست، تصمیم متخذة را به دلیل تجاوز از اختیار نقض و باطل اعلام می کند.
۱۱. اثر حقوقی عدم رعایت تشریفات اداری: تصمیم گرفته شده در حد اختیارات قانونی معتبر است ولی چنانچه تصمیم خارج از اختیار صورت گرفته باشد این تصمیمات یا باطلند یا توسط خود دستگاه اداری، قابل تجدیدنظرند یا به وسیله مراجع قضایی به خصوص دیوان عدالت اداری قابل ابطالند.
۱۲. تعلیق عملیات اجرایی: طرح شکایت در دیوان عدالت اداری از تصمیمات اداری همانند حوزه ی تصمیمات قضایی موجب تعلیق اجرا یا تعویض تصمیمات و اقدامات مورد شکایت نیست. لیکن به موجب الحاق پنج تبصره به ماده ۱۵، ۱۸، ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۲، در مواردی که اجرای تصمیمات و اقدامات مراجع مصرح در ماده ۱۱ این قانون بنا به اعلام شاکی ضمن تقدیم دادخواست تقدیمی موجب ورود خسارت بگردد، در صورت احراز موضوع، شعبه می تواند دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات اجرایی تا تعیین قطعیت صادر نماید، مگر در مواردی که در قانون مستثنی شده باشد.

بخش دوم تفاوت ها:

الف - اصول:

تصمیمات اداری و قضایی به رغم شباهت هایی که دارند دارای تفاوت های زیادی هم می باشند که عمده ی این تفاوت ها ناشی از ساختار و ماهیت این تصمیمات می باشد.

۱. تمایز این دو حوزه در اهداف: اولاً در رسیدگی های قضایی قاضی در پی اجرای عدالت و کشف حقیقت است و از این مجرا می خواهد حکم قانون را بر مصداق مشخصی اعمال نماید، اما اداره و مقام اداری مسئول تامین نظم عمومی و ارائه ی خدمات همگانی است.

ثانیاً قانون هدف مقام قضایی است و قاضی تابع محض قانون است. قاضی از طریق انطباق حکم با موضوع به صدور حکم و حل و فصل دعوا می پردازد. این در حالی است که قانون برای مقام اداری و چهارچوب فعالیت و وسیله عمل است و هدف نهایی اداره تامین نفع عمومی است.

۲. تمایز این دو حوزه در نوع این تصمیمات: تصمیمات اداری شخصی از نوع ابطال و لغو پروانه و ... می باشند و تصمیمات اداری نوعی از نوع تصمیمات آئین نامه و بخشنامه و... می باشد اما تصمیمات قضایی در غالب حکم و قرار و در مواردی تصمیمات حسبی می باشند.

۳. تمایز این دو حوزه در ماهیت این تصمیمات: ایقاع یک عمل حقوقی است که ناشی از اراده و قصد انشای یک طرف است، یعنی در تکوین آن فقط یک اراده دخالت دارد اما عقد یک عمل حقوقی است که ناشی از توافق دو اراده و یا به اصطلاح حقوقی دو طرف است که هر کدام از آن ها مقاصد جداگانه ای دارند، به گونه ای که تعهد یک طرف، علت تعهد طرف دیگر است. امروزه در حقوق معاصر، بر اثر تحولات اجتماعی، اعمال یک جانبه (ایقاعات) به طور وسیعی کاربرد پیدا کرده است. در حقوق خصوصی چون برابری حاکمیت اراده افراد اصل است و اراده ی کسی به تنهایی نمی تواند الزام و تکلیفی علیه دیگری به وجود بیاورد. بنابراین اساس روابط حقوقی زندگی اجتماعی بر عقد و قرارداد است و ایقاعات فوق العاده کمند (مثل طلاق، فسخ و ابراء و...). اما در حقوق عمومی به ویژه حقوق اداری، با توجه به حاکمیتی که دولت دارد، در روابط حقوقی، اصل بر اعمال و تصمیمات یک جانبه یعنی ایقاع استوار شده است؛ به این ترتیب که مقامات اداری و

اجرایی در حدود وظایف و صلاحیت های خود، تصمیماتی می گیرند و اعمالی انجام می دهند که اصولاً نیازی با توافق با افراد ندارد و برای آن ها ایجاد حق و تکلیف می نماید. در حقیقت در تصمیمات قضایی اصل بر اراده دو طرف است و با اراده ی یک طرفه مگر در موارد استثنایی تصمیم معتبر و صحیح نمی باشد ولی در تصمیمات اداری اصل بر اراده ی یک طرفه ی دولت است. این تمایز را می توان به نوعی مهم ترین تمایز این دو حوزه دانست که به دنبال خودش تمایزات دیگری را در این دو حوزه به بار می آورد.

۴. تصمیمات اداری لازم الاجراء هستند و افراد نمی توانند از اجرای تصمیمات اداری استنکاف کنند و این امتیازی است که در حقوق عمومی برای دولت شناخته شده است. در حالی که در تصمیمات قضایی احکامشان به دو نوع لازم الاجراء و غیر لازم الاجراء تقسیم می شوند. حکم لازم الاجراء حکمی است که چنانچه محکوم علیه بدان عمل نکند به درخواست محکوم له اجرای مفاد حکم از طریق مامور اجراء ممکن می شود. حکم غیر لازم الاجراء مقابل آن است.

۵. دولت زمانی که برای اجرای تصمیمات اداری از طرف قوه ی مقننه، ضمانت اجرای لازم پیش بینی نشده و یا اگر هم پیش بینی شده کافی نبوده باشد و یا اجرای قانون و تصمیمات اداری، از لحاظ حفظ نظم عمومی ضروری باشد حق دارد بدون مراجعه به دادگاه تصمیمات لازم الاجراء را اتخاذ کند و آن ها را به اجراء درآورد. علت اعطای چنین امتیازی به دولت آن است که دولت عهده دار و مسئول اجرای قوانین است و پذیرفتنی نیست که اجرای قانون و در نتیجه، اجرای تصمیماتی که از طرف مقامات عمومی برای اجرای قانون اتخاذ می شود، به علت نبودن ضمانت اجرای لازم و کافی دچار وقفه شود. همان طور که اشاره شد این اختیار دولت استثنایی و در موارد ضروری است. این اختیار در حقوق عمومی مخالف با اصول متداول در حقوق خصوصی است؛ زیرا در روابط خصوصی فراد حق ندارند شخصا احقاق حق کنند بلکه مکلفند قبلاً به دادگاه مراجعه کنند و ادعای خود را به ثبت برسانند و پس از صدور حکم هم باید تقاضای صدور اجرائیه نمایند تا حکم دادگاه با تشریفات خاصی به وسیله ی ماموران دولت به اجرا گذاشته شود. (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۷: ۲۸۴)

۶. قاضی در تصمیمات قضایی به اندازه ی مقام اداری از آزادی عمل برخوردار نیست و علی القاعده وقتی وارد عمل می شود که شکایت یا درخواستی برای رسیدگی صورت

گرفته باشد در حالی که مقام اداری در مورد تصمیمات اداری تنها محدود به درخواست افراد نیست بلکه می تواند راسا بدون درخواست شهروندان نیز مداخله کند. یعنی تصمیمات قضایی باید حتما درخواستی برای رسیدگی به آن ها باشد ولی در تصمیمات اداری ممکن است راسا توسط دادگاه اتخاذ شود؛ مثل دستور جلسه دادرسی و نظایر آن و یا ممکن است به درخواست یکی از طرفین دعوا و یا هر دوی آن ها صادر شود مانند معاینه و تحقیقات محلی، ارجاع امر به هیات کارشناسی و....

۷. قاضی برای رسیدگی به تصمیمات اداری در دیوان عدالت اداری نسبت به قاضی برای رسیدگی به تصمیمات قضایی، برای کشف و احراز حقیقت از اختیارات نسبتا گسترده ای برخوردار است و به اصطلاح حقوقی رسیدگی دیوان عدالت اداری جنبه ی تفتیشی دارد و قاضی می تواند در حدود قانون برای کشف حقیقت هرگونه تحقیقی را که لازم بداند انجام دهد و نیز می تواند سوابق و اسناد و مدارکی را که در واحدهای دولتی موسسات و سازمان ها ست مطالعه و بررسی کند. در حالی که رسیدگی به تصمیمات قضایی برای کشف حقیقت است و اختیارات قاضی نسبت به قاضی و مامور در رسیدگی های اداری کم تر می باشد.

۸. قاضی در تصمیمات قضایی به شکایت یا درخواستی که برای رسیدگی صورت گرفته باشد محدود به خواسته است و نمی تواند به بیش از آن رای دهد ولی مقام اداری در مورد تصمیمات اداری برخلاف قاضی می تواند بیش از خواسته را مورد حکم قرار دهد.

۹. تصمیمات اداری برخلاف تصمیمات قضایی به خاطر نداشتن وجه قضایی و دارا بودن وجه اداری قابل تفویض به کارمندان اداری نیز هستند. همان طور که در بسیاری از موارد مدیران دفاتر براساس اختیاراتی که دادگاه به آن ها تفویض نموده، دستورات لازم را صادر می کنند، مانند موافقت یا دادن رونوشت و فتوکپی. اما تصمیمات قضایی قابل تفویض نمی باشد.

۱۰. تصمیمات اداری قاطع دعوانیستند بلکه فقط از مقدمات امر رسیدگی دادگاه آسان کننده دادرسی هستند، درحالی که تصمیمات قضایی احکام دادگاه ها چون وارد در ماهیت دعوا می شوند، قاطع دعوایی باشند. (واحدی، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

در حقیقت چنانچه تصمیمات قضایی در غالب حکم ویا قرارهای نهایی باشد مربوط به ماهیت دعوا می باشند و قاطع دعوا می باشند اما تصمیمات اداری نه مربوط به ماهیت دعوا می باشند و نه قاطع دعوا هستند.

۱۱. تفاوت در اصل تکلیف به بیان دلایل: در نظام حقوقی ایران به این اصل در اصل ۱۶۶ قانون اساسی ایران پرداخته شده است. مطابق این اصل "احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است". در نظام حقوقی ایران به اصل بیان دلایل در عرصه ی رسیدگی قضایی^۱ توجه خوبی نشان داده شده است اما در ساحت تصمیم گیری های اداری خالی از هرگونه الزام حقوقی عام می باشد. رویه ی قضایی دیوان عدالت اداری نیز در تصمیمات اداری اگرچه در چند رای معدود به ارزش آن اعتراف کرده است اما این رویه قضایی عمدتاً مربوط به دادگاه ها و مراجع اختصاصی اداری است و نه مقامات اداری در تصمیم گیری های اداری؛ به علاوه آن که هنوز قاعده ای محکم و شناخته شده در این باره خلق نکرده است. در حقیقت رویه ی دیوان عدالت اداری در مورد تصمیمات اداری اصل تکلیف به بیان دلایل و مبانی تصمیم عموماً تحت عنوان "مستند و مستدل بودن" مورد شناسایی قرار گرفته است. دیوان عدالت اداری تحت عناوین مختلفی از جمله "اتخاذ ملاک موجه" به این اصل پرداخته است.

۱۲. اصل وکالت: اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می دارد: "در همه دادگاه ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد."

وکالت در تصمیمات قضایی: به موجب مواد ۳۲ و ۳۳ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶، در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می نماید، اقامه ی تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آرا و دفاع از آن ها در دادگاه های دادگستری، علی القاعده با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود. از سوی دیگر، به

۴. اصل ۱۶۶ قانون اساسی.

۵. بند الف ماده ی ۶ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری.

موجب ماده ۵۵ "قانون وکالت"، مصوب ۱۳۷۵، تظاهر به وکالت و همچنین مداخله ی اشخاصی که پروانه ی وکالت دادگستری ندارند در عمل وکالت دادگستری، به قید مجازات ممنوع شده است.

پس از ۲۸ سال در اجرای قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، در خرداد ماه ۱۳۸۴، آیین نامه مربوط تصویب و سپس ماده ی ۱ آن اصلاح گردید. به موجب این آیین نامه، جز در مواردی مانند دعاوی مالی که ارزش خواسته حداکثر ده میلیون ریال و یا خواسته ی دعوا، مطالبه ی وجه کمتر از پنجاه میلیون ریال باشد و...، اقامه ی دعوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آرا و دفاع از آن ها در دادگاه های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ی ۱۸۷ قانون برنامه ی سوم توسعه خواهد بود. البته دولت، دارندگان رتبه ی قضایی، وکلای دادگستری و مشاورین حقوقی و فارغ التحصیلان رشته ی حقوق، در دعاوی راجع به خود، ملزم به داشتن وکیل نمی باشند. (شمس، جلد اول، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

وکالت در تصمیمات اداری: داشتن وکیل در دیوان عدالت اداری اختیاری است و طرفین دعوی می توانند برای طرح شکایت یا دفاع از شکایتی که به دیوان ارجاع شده است، شخصا اقدام و یا وکیلی از طرف خود معین و یا معرفی می کنند. بر طبق آیین نامه دادرسی دیوان، وکیل باید از بین وکلای رسمی دادگستری انتخاب و معرفی شود.^۱

تا سال ۱۳۶۸ مطابق ماده ی مذکور شاکی باید وکیل خود را از میان وکلای دادگستری انتخاب می کرد، لیکن هیئت عمومی دیوان با استعلام از فقهای شورای نگهبان آن را مغایر موازین شرع تشخیص داد و ابطال کرد.^۲ مطابق این رای امروزه شاکی از تصمیمات اداری می تواند وکیل خود را از غیر وکلای دادگستری انتخاب کند. وکیل مکلف است در لایحه ی شکوائیه دفاعی که به دیوان تقدیم می کند، تمام مطالب و اظهارات موثر در شکایت را بنویسد و دلایل و مدارک لازم را به آن ضمیمه کند به گونه ای که به لایحه ی مجدد نیاز نباشد.

۶. رای وحدت رویه مورخ ۱۳۶۸/۸/۶.
۷. تبصره ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری.

چنانچه دیوان عدالت اداری در حوزه ی تصمیمات اداری توضیح وکیل را ضروری بدانند و از او دعوت کنند، وکیل باید بدون هیچ عذری برای ادای توضیح در دیوان حاضر شود، و چنانچه حضور او به هر دلیلی مقدور نباشد، باید مراتب را به آگاهی موکل خود برساند؛ به طوری که موکل بتواند در همان جلسه برای ادای توضیح حاضر شود و یا وکیل دیگری به جای وکیل معذور معرفی کند. در هر صورت رسیدگی دیوان از این حیث به تاخیر نمی افتد.

ب - آئین دادرسی:

۱. در تصمیمات قضایی دادرسی دادگاه ها به صورت علنی است. طبق اصل ۱۶۵ قانون اساسی اصل بر علنی بودن محاکمات و بلامانع بودن حضور افراد است. ولی در سه دسته از موارد سری بودن جلسات محاکمه را به تشخیص دادگاه مجاز اعلام نموده که عبارتند از: ۱. اگر علنی بودن محاکمه منافی عفت عمومی باشد. ۲. در صورتی که علنی بودن محاکمه مخالف نظم عمومی باشد. ۳. چنانچه در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا نمایند که محاکمه علنی نباشد.

اصل ۱۶۵ قانون اساسی صراحتاً سری بودن دادرسی در این سه مورد را به تشخیص دادگاه واگذار کرده است اما دادرسی از تصمیمات اداری در دیوان عدالت اداری اصولاً غیرعلنی و کتبی است. غیرعلنی بدان معناست که دادرسی بدون حضور تماشاچی صورت می گیرد و پیش از رسیدگی کامل و ثبوت تخلف حق درج و نشر آن را ندارد^۱. کتبی نیز بدان معناست که دادرسی به طریقه ی عادی است نه اختصاری و لذا اصحاب دعوی مکلفند نظرات و دلایل خود را کتبا به صورت دادخواست و لوائح تقدیم کنند. مذاکرات شفاهی فقط در صورتی ممکن است که دیوان از نظر توضیح نکات مبهم دادخواست و لوائح، آن را ضروری تشخیص دهد.

۲. تفاوت این دو حوزه در شکایت از تصمیماتشان: از تصمیمات قضایی با رعایت اصول دادرسی و مواعد تعیین شده در قانون آیین دادرسی چنانچه قابل شکایت باشند در دادگاه تجدیدنظر قابل پیگیریند.

شکایت از تصمیمات اداری در دادگاه دیوان عدالت اداری قابل مطرح می باشد. نوع تصمیم گیری دیوان عدالت اداری در برابر شکایت شاکی: قاضی اداری نمی تواند به جای

اداره یا سازمان اداری تصمیم بگیرد، زیرا وظیفه ی او قضاوت و داوری است نه مداخله در کار اداری و اجرایی.

به موجب قاعده ای که در حقوق عمومی شناخته شده است؛ قوای مقننه ، مجریه و قضائیه از یک دیگر مستقلند و حق مداخله در کار یک دیگر را ندارند. قاضی اداری چنانچه تشخیص دهد که حق با شاکی است می تواند برحسب این که موضوع شکایت ابطال یک تصمیم اداری باشد و یا مطالبه ی یک خسارت ، اقدامات زیر را به عمل آورد :

۱. در شق اول، چنانچه قاضی اداری، تصمیم ویا عمل اداری را برخلاف قانون تشخیص دهد، بر لغو تصمیم یا عمل اداری مورد شکایت رای صادر خواهد کرد. یعنی با لغو آن تصمیم و عمل اداری چنین فرض می شود که آن تصمیم یا عمل اداری هرگز وجود نداشته و از نظر حقوقی هیچ آثاری را به بار نیاورده است.

اگر تصمیم اداری جنبه ی عام و عینی داشته باشد^۱ لغو و ابطال آن شامل حال همه ی افراد خواهد بود و در این صورت ، همه می توانند به آن استناد کنند؛ برای مثال اگر کسی به قانونی بودن و یا خلاف شرع بودن آیین نامه ای معترض باشد و دیوان به نفع او حکم کند نه تنها شاکی بلکه سایر افراد نیز از حکم دیوان منتفع می شوند، یعنی از شمول آیین نامه ملغی شده خارج خواهند شد. به دلیل اهمیت آیین نامه ها و تصویب نامه های اداری؛ در رسیدگی به شکایت آن ها قانون گذار دقت بیشتری را لازم دانسته و دیوان را موظف می کند که برحسب مورد، شکایت را به شورای نگهبان یا هیئت عمومی دیوان ارجاع دهد.

۲. در شق دوم که موضوع شکایت، مطالبه خسارت از اداره است، چنانچه دیوان به آن رسیدگی کند و آن را مورد تایید قرار دهد، تعیین میزان خسارت با دادگاه های عمومی دادگستری خواهد بود.

تبصره ی ۱ ماده ی ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری در این باره می گوید : "تعیین میزان خسارت وارده از ناحیه ی موسسات و اشخاص مذکور در بندهای یک و دو این ماده پس از تصدیق دیوان به عهده ی دادگاه های عمومی است."

در هر حال تعیین میزان خسارت به وسیله ی دادگاه های عمومی عدم اعتماد قانون گذار رانشان می دهد و معلوم نیست چرا دادگاهی که به اصل مسئولیت رسیدگی و درباره آن اظهار نظر رسمی می کند، نباید میزان خسارت را هم معین کند؛ جز این که این عمل موجب می شود که تشریفات رسیدگی به شکایت و جبران زیان طولانی تر و شاکی از اجرای عدالت مایوس شود.

۳. تجدیدنظر از تصمیمات قضایی و تصمیمات اداری:

الف. موارد تجدیدنظرو هیات تجدیدنظر از تصمیمات اداری: آراء شعب دیوان به درخواست یکی از طرفین یا قائم مقام یا وکیل یا نماینده ی قانونی آنان قابل تجدیدنظر است. مهلت درخواست تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران ۲۰ روز برای اشخاص مقیم خارج از کشور ۲ ماه از تاریخ ابلاغ خواهد بود. به منظور تجدیدنظر در آرای شعب بدوی دیوان تعداد پنج شعبه تجدیدنظر، که هر شعبه مرکب از یک رئیس و دو مستشار است تشکیل می گردد. افزایش شعب تجدیدنظر به پیشنهاد رئیس کل دیوان و تصویب رئیس قوه ی قضائیه خواهد بود. رئیس کل دیوان رئیس شعبه ی اول تجدیدنظر می باشد.

روسا و مستشاران از بین قضات دیوان که حداقل دو سال سابقه ی خدمت قضایی در دیوان داشته باشند منصوب می شوند. شعبه ی تجدیدنظر با حضور حداقل دو عضو رسمیت دارد و رای اکثریت به وسیله رئیس یا یکی از اعضا انشاء می گردد. قطعیت یا قابل تجدیدنظر بودن حکم و مهلت و مرجع تجدیدنظر، باید در پایان حکم دیوان قید شود. مقصود از تجدیدنظر شکلی، تشخیص امر است که آیا رای مورد تجدیدنظر مطابق با قانون صادر شده است یا نه؟

دادخواست تجدیدنظر باید به دفتر شعبه صادرکننده رای مورد تجدیدنظر داده شود و دفتر مزبور مکلف است طبق آیین دادرسی دیوان ظرف دو روز نسبت به ابلاغ آن به طرف شکایت اقدام و نتیجه را ضمن گزارش همراه با پرونده ی مربوط، نزد رئیس کل دیوان ارسال کند. چنانچه شعبه ی تجدیدنظر، برای اتخاذ تصمیم خود انجام تحقیقات یا اخذ توضیحاتی از طرفین یا ملاحظه اسناد و مدارکی را لازم بداند، دستور اجرای آن را به شعبه صادرکننده رای بدوی می دهد و شعبه ی مزبور پس از اقدام لازم و تکمیل پرونده، نتیجه را به شعبه ی تجدیدنظر اعاده می کند. شعبه ی تجدیدنظر پس از بررسی و ملاحظه ی اقدامات به عمل آمده، با اعلام ختم رسیدگی، چنانچه رای بدوی را مطابق با

قانون تشخیص داد، آن را ابرام و گرنه رای مقتضی برطبق قانون صادر می کند و یکی از اعضای اکثریت، حکم را انشاء خواهد کرد. رای اکثریت این شعبه قطعی است و رای صادره به صورت دادنامه تهیه و پس از امضای رئیس دیوان یا قائم مقام او و مهر دیوان به طرفین ابلاغ می گردد.

گفتار سوم: تصمیمات قضایی و اداری در حقوق مطبوعات ایران:

بخش اول: ماهیت قانونی مطبوعات:

الف - ماهیت مطبوعات:

نظریه ذاتی بودن رسالت مطبوعات مربوط می شود به نگرشی که در قرن بیستم نسبت به آزادی بیان مطرح شد. در آن زمان خبرگذاری ها دریافتند که ارائه مطالب، بدون گرایش خاص و اظهارنظرهای شخصی نه تنها از نظر مخابراتی ارزان تر تمام می شود بلکه تعداد بیشتری از مخاطبان را می تواند تحت پوشش قرار دهد (sibert, Peterson and schramm , 1965: 60). ماهیت مطبوعات در حقوق بین الملل: اعلامیه ی جهانی حقوق بشر^۱ با آن که دارای ضمانت اجرای حقوقی نیست ولی دارای ضمانت اجرای اخلاقی می باشد. در ماده ۱۹ این اعلامیه آزادی گردش اطلاعات به صراحت مطرح شده است و بر آزادی همه انبای بشر در کسب اطلاعات و افکار در اخذ و انتشار آن تاکید شده است. اما ماده ۱۲ اعلامیه ی مزبور به حق احترام نسبت به حریم خصوصی و حمایت قانونی از افراد در برابر مداخلات و حملات خودسرانه صراحت دارد. همچنین در بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، اشخاص را در بهره مندی از حقوق و آزادی های فردی، تابع محدودیت های قانونی ناظر به رعایت حقوق و آزادی های دیگران و مقتضیات صحیح اخلاق و نظم عمومی و رفاه عمومی دانسته است.

9. Universal Declaration of Human

مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

همچنین اصل حق آزادی اطلاعات در بند ۲ ماده ۱۹ اعلامیه میثاق بین المللی مدنی و سیاسی^۱ پذیرفته شده است. اما بلافاصله در بند ۳ ماده ۱۹ و ماده ۲۰ محدودیت های این حق را بیان می کند.

۲. ماهیت مطبوعات در حقوق ایران: از لحاظ حقوقی موضوعات حقوقی یا در دسته ی حوزه ی خصوصی (روابط اشخاص با یک دیگر) یا در حوزه ی عمومی (روابط اشخاص با دولت) قرار می گیرند. هر کدام از این حوزه ها دارای یک سری ویژگی ها هستند که آن ها را از هم دیگر متمایز میکند؛ مثلا در حوزه ی عمومی اصل بر آمرانه بودن هنجارهایش هست و همچنین اصل بر نظارت و عدم صلاحیت افراد هست اما در حوزه ی خصوصی اصل بر تفسیری بودن هنجارها است و آمرانه بودن هنجارها استثنا است و همچنین اصل بر فقدان نظارت و اصل بر اهلیت افراد در این حوزه می باشد. اما علاوه بر این دوحوزه، حوزه ی دیگری به نام حوزه ی میانی وجود دارد. حوزه ی میانی در حقیقت رابطه ی خصوصی میان افراد عمومی است. مطبوعات هم در این حوزه قرار می گیرند. اما باید توجه داشت که این حوزه نه کاملا خصوصی است و نه کاملا عمومی است. بلکه چیزی میان حوزه ی خصوصی و عمومی است. با این حال در هر جامعه ای با توجه به هنجارها و ارزش هایش مطبوعات یا بیشتر به سمت حوزه ی خصوصی و یا بیشتر به سمت حوزه ی عمومی رفته اند. در حوزه مطبوعات محور اصلی بحث بر روی دو نقطه است یکی آزادی بیان که به نوعی آزادی مطبوعات را در بر دارد و دیگری نظم عمومی. آزادی کامل مطبوعات، مطبوعات را به سمت حوزه ی خصوصی و حفظ نظم عمومی به وسیله مطبوعات یعنی همان نظارت کامل دولت و اصل بر عدم صلاحیت مگر آن که صلاحیت احراز شود، مطبوعات را به سمت حوزه ی عمومی می کشاند. با بررسی اجمالی قانون مطبوعات کشورمان و ملاحظه مواردی همچون نظام مجوزدهی برای مطبوعات، نظارت پیشینی و پسینی بر مطبوعاتمان و موارد دیگر از این قبیل به این نتیجه می رسیم که مطبوعات در کشور ما بیشتر به سمت حوزه ی عمومی رفته اند؛

10. International Covenant on Civil and Political Rights

مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

هرچند که رگه های کمرنگی از حوزه ی خصوصی مانند حق پاسخ در قانون مطبوعات به چشم می خورد.

ب - تعریف مطبوعات:

الف - سابقه تعریف مطبوعات در قوانین ایران: در حقوق ایران از نظر تاریخی در بین قوانین مطبوعاتی که تاکنون در کشور ما تصویب شده است، نخستین قانون که تعریفی از «مطبوعات» ارائه می دهد، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ بوده و قوانین پیش از آن در این زمینه تعریف خاصی ارائه نداده اند؛ و «مطبوعات» را به معنای عام آن، یعنی تمام موارد چاپی نظیر کتاب و آگهی های تبلیغاتی (اعلانات)، بکار برده اند. این تعریف با اندک تغییراتی تا سال ۱۳۶۴ که قانون مطبوعات فعلی به تصویب رسید، پا بر جا بود. اما به موجب ماده یک قانون مذکور: «مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری و ورزشی و نظایر اینها منتشر می شوند.» (اسماعیلی، ۱۳۷۵: ۳۸-۴۲)

ب - تحلیل ماده ۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴:

اولین شرط ورود در هر مسئله ای شناخت دقیق موضوع آن مسئله می باشد. در اینجا موضوع ما مطبوعات می باشد.

تبیین دقیق واژه ها که اصطلاحاً "ترمینولوژی حقوق" خوانده می شود از آن جهت ضروری است که قلمرو حکومت مقررات مورد بحث را روشن می نماید و به همگان می آموزد که قواعد حقوقی بر چه اموری حاکم بوده یا چه مواردی را دربر نمی گیرد. (همان: ۴۲-۳۸)

در صدر اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است: "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند". در اصل ۲۴ قانون اساسی واژه ی "نشریات و مطبوعات" را باهم آورده است. اما در ماده ی ۱ قانون مطبوعات آورده است که "مطبوعات در این قانون عبارت است از.....". یعنی در قانون اساسی بین مطبوعات و نشریات تفاوت گذاشته در حالی که در قانون مطبوعات، مطبوعات را همان نشریات دانسته است. با این تفاسیر می توان بدین نتیجه رسید که مطبوعات اعم از نشریات هستند و نشریاتی هم وجود دارند که خصوصیت قانون مطبوعات را ندارند و در اصل ۲۴ قانون اساسی درحقیقت می خواسته آن نشریات را هم

در نظر گرفته باشد. منظور از مطبوعات در این گفتار مطبوعات مورد نظر در قانون مطبوعات می باشد. پس برای شناخت عناصر تشکیل دهنده مفهوم مطبوعات و این که چه مواردی را می توان داخل یا خارج از آن دانست باید نص قانونی آن یعنی ماده ی ۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ را تجزیه و تحلیل کرد. ماده ی ۱ قانون مطبوعات عبارت از آن است که : "مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به طور منظم بانام ثابت و تاریخ و شماره ی ردیف درزمینه های گوناگون خبری ،انتقادی ،اجتماعی ،سیاسی ،اقتصادی ،کشاورزی ،فرهنگی ،دینی ،علمی ،فنی ،نظامی ،هنری ،ورزشی و نظایر این ها منشر می شوند..."

باتوجه به این ماده نشریات باید دارای ۴ ویژگی اساسی باشند :

۱. **انتشار منظم**: این مورد در ماده ی ۱ آیین نامه ی اجرایی قانون مطبوعات توضیح داده شده است. منظور آن است که هر نشریه باید با گزینش «یکی از فواصل زمانی»، شماره هایش را منتشر کند.

۲. **انتشار نام ثابت**: این ویژگی دارای یک سری شرایط است از جمله: ابتکاری بودن نام نشریه، مانوس بودن نام نشریه، عدم ایجاد شبهه وابستگی به سازمان های دولت

۳. **ذکر تاریخ و شماره ردیف**: اگر مجموعه ای به طور منظم و بانام ثابت و درزمینه ای مشخص، ولی بدون ذکر تاریخ و شماره ردیف چاپ و منتشر شود، از نظر حقوقی به رسمیت شناخته نمی شود و موضوع قانون مطبوعات به شمار نمی رود.

۴. **زمینه فعالیت متن**: متقاضی انتشار نشریه می تواند یک یا چند مورد از موارد مورد اشاره در ماده ی ۱ رابه عنوان زمینه فعالیت خود انتخاب و به هیئت نظارت بر مطبوعات پیشنهاد کند. تغییر روش انتخابی با موافقت هیئت نظارت بلامانع است.

بخش دوم: تصمیمات هیئت نظارت بر مطبوعات:

وظایف هیئت نظارت بر مطبوعات را می توان به طور کلی در دو دسته قرار داد:

الف: اقدامات پیش از انتشار نشریات . ب: اقدامات پس از انتشار نشریات

الف: وظایف هیئت نظارت بر مطبوعات پیش از انتشار نشریات: مهم ترین وظایف هیئت نظارت بر مطبوعات پیش از انتشار یک نشریه آن است که به درخواست صدور پروانه رسیدگی کرده و صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول آن را احراز کند. منظور از رسیدگی

به درخواست صدور پروانه، بررسی مشخصات و ویژگی های نشریه پیشنهادی و احراز عدم مغایرت آن ها با قانون مطبوعات و دیگر قوانین کشور است.

متقاضی باید این اطلاعات را به هیئت نظارت بر مطبوعات تسلیم کند:

۱. نام نشریه. ۲. موضوع یا زمینه فعالیت نشریه. ۳. اهداف و خط مشی کلی نشریه. ۴. اساسنامه نشریه. ۵. محل تامین منابع مالی نشریه. ۶. زبان نشریه. ۷. مشخصات متقاضی. ۸. مشخصات مدیر مسئول یا سردبیر. ۹. ترتیب زمانی انتشار نشریه. ۱۰. قلمرو جغرافیایی انتشار نشریه.

هیئت نظارت بر مطبوعات با بررسی مواردی که متقاضی برای اخذ نشریه به آن ها می فرستد مانع از آن می شود که نشریه ای با نقض قوانین منتشر گردد. برای مثال، طبق ماده ۲ آیین نام اجرایی قانون مطبوعات در نام گذاری نشریه باید از کلماتی استفاده شود که با نشریات موجود یا با نشریاتی که به طور دائم یا موقت تعطیل شده اند اشتباه نشود و موجب تداوی نام آن ها نباشد. همچنین نام نشریه نباید از کلمات نامانوس باشد و شبه ی وابستگی به سازمان های دولتی ایجاد کند. در صورت بروز هرگونه اختلاف مرجع تشخیص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهد بود. بنابراین هیئت نظارت به هنگام بررسی نام نشریه اگر مشاهده کند نشریه دیگری به این نام منتشر می شود از متقاضی می خواهد نام نشریه را تغییر دهد یا اگر مشاهده کند که متقاضی درصدد است سرمایه ی نشریه را از منابع خارجی غیرمجاز تامین کند مانع از این امر می شود. همچنین با بررسی مشخصات متقاضی و مدیر مسئول احراز می کند که آیا شرایط پیش بینی شده در قانون مطبوعات را دارند یا نه؟

ب : وظایف هیئت نظارت بر مطبوعات پس از انتشار نشریات: علاوه بر موارد فوق قانون مطبوعات به هیئت نظارت اجازه داده است پس از صدور پروانه انتشار نیز بر بقای شرایط متقاضی نشریه و نیز مغایرت نداشتن شیوه ی انتشار نشریه با برخی از مواد قانون مطبوعات نظارت داشته باشد.

- نظارت بر بقای شرایط متقاضی نشریه: طبق تبصره ی ماده ۱۱ قانون مطبوعات در صورتی که صاحب پروانه یکی از شرایط مقرر در ماده ۹ این قانون را فاقد شود به تشخیص هیئت نظارت مقرر در ماده ی ۱۰ و با رعایت تبصره های آن، پروانه نشریه لغو می گردد.

- نظارت برمغايرت نداشتن شيوه انتشارنشريه بابرخی موادقانون مطبوعات: درمورد قلمرو صلاحيت هيئت نظارت برمغايرت نداشتن شيوه ي انتشارنشريه با برخی مواد قانون مطبوعات، ماده ۱۲قانون مطبوعات با عباراتی متشئت اعلام کرده است :

" وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي موظف است تخلف نشريات را راسا يا با تقاضای حداقل ۲ نفر از اعضای هيئت نظارت ظرف مدت يك ماه مورد بررسی قرار داده و در صورت لزوم به طور مستقيم و يا از طريق هيئت نظارت،مراتب را جهت پيگرد قانونی به دادگاه صالح تقديم نمايد.

تبصره.در مورد تخلفات موضوع ماده ي ۶ به جز بند ۳ و ۴ و بند ب وج و د ماده ي ۷ هيئت نظارت می تواند نشريه را توقيف نمايد و در صورت توقيف موظف است ظرف يك هفته پرونده را جهت رسيدگی به دادگاه ارسال نمايد. "

همان طور که مشاهده می شود صدر ماده ي مذکور، بررسی تخلف نشريات را از وظايف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي دانسته است بدون آن که مشخص کند کدام بخش از وزارت به اين امر اقدام می کند و نقش هيئت نظارت بر مطبوعات را صرفا به اعلام تخلف به وزارت مذکور و درخواست رسيدگی از آن وزارت محدود کرده است.پس از احراز تخلف،وزارت مذکور می تواند از هيئت نظارت بخواهد تا موضوع را جهت پيگرد قانونی نشريه ي متخلف به دادگاه صالح اعلام کند. درواقع، در ماده ي ۱۲ سخنی از صلاحيت هيئت نظارت برای رسيدگی به تخلفات نشريات به ميان نيامده است.

با وجود اين، تبصره ي ماده ي مذکور به هيئت نظارت اجازه داده است در مورد برخی تخلفات مطبوعاتی، نشريه را توقيف و ظرف يك هفته پرونده را جهت رسيدگی به دادگاه ارسال کند. (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۳)

لذا به اين نتيجه می رسيم که تصميمات هيئت نظارت بر مطبوعات دو نوع هستند. در مرحله ي پيش از انتشار نشريه هيئت نظارت يا مجوز می دهد و يا مجوز نمی دهد.عمل مجوز دادن و مجوز ندادن يك عمل اداري است ولذا در اين مرحله تصميمات هيئت نظارت بر مطبوعات اداري هستند. ليکن در مرحله ي پس از انتشار نشريه تصميمات هيئت نظارت بر مطبوعات از نوع ديگر هستند. در اين مرحله همان گونه که اشاره گرید هيئت نظارت بر مطبوعات در يك سری موارد می تواند نشريه را توقيف کند. لذا عمل توقيف عملی قضايی است پس تصميم هيئت نظارت بر مطبوعات هم در اين مرحله

تصمیمی قضایی است لیکن از آن جا که هیئت نظارت بر مطبوعات خودش یک مرجع قضایی نمی باشد و رسیدگی اش هم قضایی نمی باشد و وابسته به قوه ی مجریه می باشد ، تصمیماتش از نوع تصمیمات شبه قضایی می باشد.

بنابر این تصمیمات هیئت نظارت بر مطبوعات ماهیتی دو گانه دارند: یک نوع از آن ها تصمیمات اداری هستند و نوع دیگر تصمیمات شبه قضایی می باشند.



نتیجه گیری:

از زمانی که شخصی برای مطالبه ی حقش دعوایی اقامه می کند و گاهی اوقات بدون از شکایت خود دادگاه راسا رسیدگی می کند تا زمانی که آن دعوا به سر انجام می رسد ، مراجع قضایی یک سری تصمیمات می گیرند که در یک نگاه کلی این تصمیمات به دو نوع قضایی و اداری تقسیم می شوند. تصمیمات قضایی از سوی دادگاه ها صادر شده و تصمیمات اداری غالبا از سوی دیوان عدالت اداری صادر شده و در آن جا هم قابل پیگیری می باشد . این دو نوع تصمیم به رغم شباهت های فراوانشان دارای یک سری تفاوت های اساسی می باشند که عمده ی این تفاوت ها از ماهیت این تصمیمات ناشی می شود. شباهت های این دو نوع تصمیم در بیشتر در یک سری از اصول حقوق بشری و اصول دادرسی می باشد، مثل: حق دادخواهی، حق داشتن وکیل، حق تجدیدنظر خواهی، اصل منع جانبداری و مواردی همانند رد دادرس، ورود ثالث، جلب ثالث و شیوه ی ابلاغ اوراق. لیکن همان گونه که اشاره شد به رغم شباهت های فراوان دارای تفاوت هایی هم می باشند که عمده ی این تفاوت ها ناشی از ماهیت این تصمیمات می باشد. تصمیمات قضایی تصمیماتی هستند که دو جانبه می باشند و اراده ی دو طرف ر آن نقش دارد در حالی که تصمیمات اداری تصمیماتی یک جانبه می باشند که اراده ی یک طرف در آن نقش دارد و اصطلاحا به آن ایقاع گفته می شود. بسیاری از تفاوت های این دو تصمیم از این تفاوت ناشی می شود.

هیئت نظارت بر مطبوعات مرجعی است که در رابطه با مطبوعات پیش از انتشار آن ها و پس از انتشار آن ها تصمیم گیری می نماید. در صدر اصل ۲۴ قانون اساسی واژه ی "نشریات و مطبوعات" را باهم آورده است. ماده ی ۱ قانون مطبوعات آورده است که "مطبوعات در این قانون عبارت است از.....". یعنی در قانون اساسی بین مطبوعات و نشریات تفاوت گذاشته در حالی که در قانون مطبوعات ، مطبوعات را همان نشریات دانسته است. با این تفاسیر می توان بدین نتیجه رسید که مطبوعات اعم از نشریات هستند و نشریاتی هم وجود دارند که خصوصیت قانون مطبوعات را ندارند و در اصل ۲۴ قانون اساسی درحقیقت می خواسته آن نشریات را هم در نظر گرفته باشد. منظور از مطبوعات در این گفتار مطبوعات موردنظر در قانون مطبوعات می باشد. ماده ی ۱ قانون مطبوعات عبارت از آن است که: "مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که

به طور منظم بانام ثابت و تاریخ و شماره ی ردیف درزمینه های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی و نظایر این ها منشر می شوند..."

لذا منظور از تصمیماتی که هیئت نظارت بر مطبوعات می گیرد، مطبوعات به معنایی است که در بالا ذکر شد. تصمیمات که هیئت نظارت بر مطبوعات می گیرد دارای ماهیتی دو گانه می باشد؛ تصمیمات هیئت نظارت بر مطبوعات تا پیش از انتشار مطبوعات ماهیتی اداری دارد و پس از انتشار مطبوعات ماهیتی شبه قضایی دارد. در مرحله ای که به صورت محدود هیئت نظارت بر مطبوعات اختیار توقیف نشریه را دارد، تصمیماتش از نوع قضایی نمی تواند باشد، زیرا هیئت نظارت بر مطبوعات خودش مرجع قضایی نیست و رسیدگی اش هم قضایی نمی تواند باشد. لذا وابسته به قوه ی مجریه می باشد و تصمیماتش شبه قضایی است. یعنی چیزی بین قضایی و اداری است. مراجع شبه قضایی در دل قوه ی مجریه برای حل اختلاف بین مردم و ادارات دولتی شکل گرفتند. از آن جا که این مراجع دارای صلاحیت رای دادن هم هستند به آن ها مراجع شبه قضایی می گویند. پس هیئت نظارت بر مطبوعات تصمیماتش دو نوع ماهیت دارد؛ برخی از تصمیماتش ماهیت اداری دارند و برخی هم مثل توقیف ماهیتی شبه قضایی دارد.

منابع:

الف-فارسی

۱. اسماعیلی، محسن. (بهار ۱۳۷۵). تعریف حقوقی مطبوعات (شرح و تفسیر قانون مطبوعات)، مجله رسانه، شماره ۵، ۲۵.
۲. انصاری، باقر. (پاییز ۱۳۹۰) حقوق ارتباطات جمعی، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۳. شمس، عبد الله. (پاییز ۱۳۸۹) آیین دادرسی مدنی (دوره ی بنیادین)، تهران، انتشارات دراک، چاپ یازدهم، جلد اول.
۴. شمس، عبد الله. (پاییز ۱۳۸۹) آیین دادرسی مدنی (دوره ی بنیادین)، تهران، انتشارات دراک، چاپ یازدهم، جلد دوم.
۵. طباطبائی مومنی، منوچهر. (تابستان ۱۳۸۷) حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم.
۶. عمید، حسن. (۱۳۷۶) فرهنگ لغت عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دهم.
۷. فلاح زاده، علی محمد و همکاران. (فروردین ۱۳۹۱) تفکیک تقنین و اجراء (تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه)، تهران، انتشارات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
۸. قره باغی، محسن. ترمیتولوژی قوانین و مقررات، (۱۳۹۱) تهران، مجلس شورای اسلامی مرکز پژوهش ها، چاپ سوم.
۹. واحدی، قدرت الله. (۱۳۸۷) آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم، جلد دوم.
۱۰. واحدی، قدرت الله. (۱۳۸۰) بایسته های آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، چاپ دوم.
۱۱. ویژه، محمدرضا. اصل قانونمداری در اعمال اداری. (تابستان ۱۳۸۸) آموزه های حقوقی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲.
۱۲. هداوند، مهدی. و همکاران. (۱۳۸۹) آیین های تصمیم گیری در حقوق اداری (مطالعه تطبیقی)، تهران، خرسندی.

قوانین مورد استفاده:

۱. قانون اساسی
۲. قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب
۳. قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب

۴. قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۸۵
۵. قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۷۲
۶. قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴
۷. لایحه قانون مطبوعات ۱۳۳۱/۱۱/۲۵
۸. قانون وکالت ۱۳۷۵
۹. قانون برنامه سوم توسعه ۱۳۷۲
۱۰. قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تجدیدنظر شده کیوتو در مورد ساده و هماهنگ سازی تشریفات گمرکی، ۱۳۸۹/۱۲/۲۴
۱۱. آیین نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان های مناطق آزاد تجاری-صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۵/۱/۱۹ هیئت وزیران.

ب- لاتین

12. sibert Freds, Peterson theodor and schramm Wilbur, four Theories of the press (urbana, ILL: university of ILL inois press, 1965)

اسناد بین المللی

13. **International Covenant on Civil and Political Rights-**
14. **Universal Declaration of Human Rights**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی